

تیپ‌های شخصیتی

بر مبنای چند نظریه تأثیرگذار در

روان‌شناسی شخصیت

نویسنده:

والتر بن بوید اژیف

ترجمه و تألیف:

مهسا خداکرمی

سرشناسه : بویادزیف، والتین

Boyadzhiev, Valentin

عنوان و نام پدیدآور : تیپ‌های شخصیتی بر مبنای چند نظریه تأثیرگذار در روانشناسی شخصیت / نویسنده والتین بویادزیف؛

ترجمه و تألیف مهسا خداکرمی .

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات خط اول، ۱۳۹۹ .

مشخصات ظاهری : ۱۵۴ ص: ۱۴/۵×۲۱/۳ م.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۱۱۰۹-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : عنوان اصلی: Personality psychology: five most influential theories about

personality.

موضوع ع :

شخصیت -- جنبه‌های روان‌شناسی

موضوع ع :

Personality -- Psychological aspects

موضوع ع :

تیپ‌شناسی

موضوع ع :

(Typology (Psychology

شناسه افزوده :

خداکرمی، مهسا، ۱۳۷۵-، مترجم

رده بندی کنگره

BF۶۹۸

رده بندی دیویی

۱۵۵/۲

شماره کتابشناسی ملی

۱۳۳۶۲۳۶

وضعیت رکورد

فیبا

نام کتاب: تیپ‌های شخصیتی بر مبنای چند نظریه تأثیرگذار در روان‌شناسی شخصیت

نویسنده: والتین بویادزیف

ترجمه و تألیف: مهسا خداکرمی

ناشر: انتشارات خط اول

صفحه آرا و ویراستار: حامده حاجی‌ابراهیمی

قطع: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۴ صفحه

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۱۱-۰۹-۸

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۲۱	محتوا و ساختار کتاب
۲۹	چرا این کتاب و موضوع آن حائز اهمیت است؟
۳۲	این کتاب برای چه کسی مناسب است؟
۳۳	نظرات و توصیه‌ی برخی اساتید و دوستان فرهیخته
۴۱	بخش اول: نظریه روانکاوی شخصیت
۴۲	ایده‌ها و دیدگاه‌های زیگموند فروید
۴۲	ویژگی اصلی اولین تئوری شخصیت
۴۴	رویکرد دیالکتیکی و ساختار سه سطحی نظریه فروید
۴۶	سایر ویژگی‌های منحصربه‌فرد نظریه فروید
۵۰	نهاد، قسمت ناخودآگاه روان
۵۱	خود، ابزار سامان‌دهی ضمیر ناخودآگاه
۵۲	فراخود، محتوایی از فرهنگ و وجدان
۵۳	مکانیسم دفاعی بازگشت
۵۴	رانه‌ها، محتوای اصلی انگیزه‌های انسانی
۵۸	مراحل رشد، ابزاری برای نوع‌شناسی شخصیت
۶۳	بخش دوم: نظریه تحلیلی شخصیت
۶۴	ایده‌ها و دیدگاه‌های کارل گوستاو یونگ

مقدمه

اگرچه روان‌شناسی ریشه در فلسفه و شناخت جنبه‌های غیرمادی انسان دارد، اما از قرن نوزدهم، هم‌زمان با ظهور رشته‌های عصب‌شناسی و جامعه‌شناسی، تلاش در جهت پر کردن شکاف بین فلسفه که به دلیل عدم دسترسی مستقیم به آنچه در ذهن می‌گذرد، فاقد عینیت بود و فیزیولوژی که اطلاعات قابل‌توجهی از تأثیر مغز و دستگاه عصبی، بر فکر و عمل فرد، در اختیار نمی‌گذاشت، منجر به معرفی علم مستقل روان‌شناسی به‌عنوان علم مطالعه ذهن و رفتار که با عناصری از فیزیولوژی، پزشکی و علوم اجتماعی پیوند دارد، شد.

اندیشمندان غرب، در برهه‌ای ۲۵۰۰ ساله از سقراط تا متفکران مدرسی مسیحی پایان قرون‌وسطی، بر ادعای امکان شناخت روح بودند و در این راستا برای تولید علم سایکولوژی بسیار کوشیدند و به دنبال مطالعه‌ی سایکه یا به تعبیر یونانی، پسوخه، همان نفس یا روح که علت تمامی کنش‌های انسان، از حرکت تا رفتارهای اخلاقی او می‌دانستند، بودند. با ظهور دکارت، جهان علمی غرب پذیرفت که دسترسی به روح، امکان ندارد و لذا در کنار جسم و خدا، ذهن به‌عنوان اقنوم سوم از اقانیم سه‌گانه‌ی عالم، ارائه شد و از آن پس بحث از سایکولوژی، به مایندولوژی یا فلسفه‌ی ذهن، تقلیل موضع و تغییر

جهت یافت؛ با این ادعا که اگر نمی‌توان روح را شناخت اما شناخت ذهن بشر، در دسترس و ممکن است. بر این اساس، از دکارت تا هوسرل، مجدداً تلاش عمیق و وثیقی توسط متفکران غرب انجام می‌شود تا ذهن، شناخته و حالات و کنش‌های آن، تبیین و تفسیر گردد؛ اما با استدلال‌ات کانت بر حدود فعالیت عقل و پس از او با ظهور هوسرل و روش پدیدارشناسانه‌ی او، این بار، متفکران غرب، این ادعا که اساساً شناخت ذات عالم و موجودات آن، ممکن است، را کاملاً کنار گذاشته و علم بر این ادعا بسنده می‌کند که به‌جای شناخت ذات، صرفاً باید به دنبال شناخت پدیده‌ها بود. این رویکرد علمی سبب می‌شود دومین فروکاست یا تقلیل موضع در سایکولوژی رقم خورده و روان‌شناسان از ادعای شناخت ذهن نیز دست برداشته و به شناخت پدیدارهای انسان، بسنده کنند و این‌گونه است که طی حداقل دو مرحله فروکاست، سایکولوژی از روح‌شناسی به ذهن‌شناسی و سپس رفتارشناسی، تغییر جهت می‌دهد؛ اما دیری نپایید که نسبیت موجود در رفتارهای انسانی و عدم قطعیت و ناهمسانی آن در انسان‌ها، سبب شد فروکاست بعدی نیز رقم خورده و تلاش روان‌شناسان، بر مغزشناسی یا به تعبیر دقیق‌تر، عصب‌شناسی و هورمون‌شناسی به‌عنوان علت شکل‌دهنده‌ی رفتارها، قرار گیرد.